



شرح و تفسیر موادی از قانون مجازات اسلامی

قسمت بیست و سوم
محمد علی افهوت
(عضو معاون دیوان عالی کشور)

«محدود مسئولیت جزایی»

قانونگذار ایران باب چهارم از فصل اول قانون مجازات اسلامی را با تصویب مواد (۴۹ الی ۶۲)، همانند قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، به حدود مسئولیت جزایی اختصاص داده است. عنوان فوق، عنوانی عام و همه گیر است که می تواند تمام مقررات مندرج در قانون را دربرگیرد. چه آن که تحت این عنوان، می توان از مسئولیت مجرم، شرکاء و معاونین جرم، مسئولیت ناشی از عمل دیگری مانند: مسئولیت کارفرما در قبال ایراد صدمه به کارگر در کارگاه و حتی ضمان عاقله سخن به میان آورد و نیز می توان از عدم مسئولیت اطفال، مجانین و اشخاص غیرمسئول، به بیان مطلب پرداخت. چنین به نظر می رسد که استفاده از عنوان «حدود مسئولیت جزایی» مسامحه در تعبیر باشد و نظر قانونگذار «موانع مسئولیت جزائی» بوده است که در این قسمت از این سلسله مقالات به بحث در مورد آن می پردازیم.

موانع مسئولیت جزایی

با فرض وقوع جرم، دو دسته مانع بر سر راه مسئولیت قرار دارند.

دسته اول: موانعی هستند که با عنصر روانی جرم در ارتباط بوده و موجب فقدان و گاه کاهش مسئولیت فرد می شوند. می دانیم که برای ارتکاب هر جرم، وجود عنصر روانی که در جرایم عمدی، به صورت عمد و در جرایم غیر عمدی به صورت خطا تبلور می یابد، ضرورت دارد. بدون عنصر روانی، هرچند جرم از نظر عنصر مادی کامل باشد، اما مسئولیت خدشه دار شده و مجازات مرتکب غیرممکن می نماید؛ مانند جنون و کودکی که عوامل و جهات رافع مسئولیت کیفری نام دارند.

دسته دوم: موانعی هستند که با تصویب قانونگذار، عنصر قانونی را از بین می برند، مانند: دفاع مشروع یا عمل طبی مشروع که به علل موجهه جرم مشهورند.

قسمت یکم

علل رافعه مسئولیت کیفری

مقصود از علل رافعه مسئولیت، علل و جهاتی می باشند که به طور کلی از بین برنده

مسئولیت هستند و یا از میزان مسئولیت می کاهند. این علل و جهات عبارتند از:

۱) کودکی، ۲) جنون، ۳) مستی، ۴) اجبار و اکراه، ۵) اشتباه، ۶) خواب. که در شش گفتار مورد بررسی قرار می گیرند.

گفتار یکم

کودکی:

کودکی دوره شکل گیری شخصیت انسان است و این شکل گیری وابسته به محیط خانوادگی، محیط زندگی، محیط آموزش پیش دبستانی و دبستانی و برخی عوامل فردی وراثتی است. با نگرش کوتاهی به رفتار کودکان، متوجه تقلید پذیری و الگوسازی آنان می شویم. بدیهی است در صورتی که تقلید پذیری از یک الگوی ضد اجتماعی باشد و یا کودک در محیط خانوادگی غیر سالم، یا محیط اجتماعی نامناسب رشد پیدا کند، احتمال بزه کار شدن او بیش از کودکان دیگر است. اهمیت رفتار کودکان موجب ایجاد رشته روانشناسی کودک گردیده و در رشته حقوق نیز به امر حقوق کودک و نوجوان و

دادرسی اطفال بزهکار توجه فراوان شده است. در سالهای اخیر، حقوق اطفال به اندازه‌ای اهمیت یافته که در سازمان ملل متحد، کنوانسیون‌های متعددی به تصویب رسیده است، از آن جمله می‌توان به مقررات پکن برای اداره تشکیلات قضایی نوجوانان در سال ۱۹۸۵ م، و رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان در سال ۱۹۹۰ م، اشاره کرد.

به موجب ماده (۴۹) قانون مجازات اسلامی: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و

عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت می‌باشد».

باتوجه به این ماده، در وهله اول باید دید طفل کیست و چه مشخصاتی دارد و آن گاه روشن کرد که اگر طفل مرتکب جرم شد، حکومت با او چگونه

رفتار می‌کند، آیا برخورد با طفل بزهکار همانند برخورد با افراد بزرگسال بزهکار است یا خیر؟

مبحث یکم: طفل کیست؟

در حقوق فرانسه به موجب قانون جزای ۱۸۱۰ م، سن بلوغ شانزده سال تمام تعیین شده بود و برای آنان مسئولیتی از نظر کیفری قایل نبودند و با مجرمین بیشتر از شانزده سال تمام همانند بزرگسالان رفتار می‌شد.

قانون ۱۹۱۲ م، در مورد اطفال بزهکار سه مقطع سنی را در نظر گرفت:

۱ - اطفال کمتر از سیزده سال، غیر مسئول شناخته شده و در مورد آنها مجازات اعمال نمی‌شد ولی مشمول «اقدامات

تربیتی» قرار می‌گرفتند.

۲ - اطفال تا شانزده سال، ممیز شناخته شده ولی اعمال مجازات در مورد آنها با کیفیات مخففه همراه بود.

۳ - در مورد اطفال شانزده تا هجده سال اعمال کیفیات مخففه اختیاری بود.

در سال ۱۹۴۵ م، تحت تأثیر مکتب تحقیقی حقوق جزا، دادگاه‌های اطفال در آن کشور به وجود آمد. به موجب ماده (۲) فرمان دوم فوریه ۱۹۴۵ م: «دادگاه اطفال و دادگاه جنایی اطفال حسب مورد حکم به اقدامات حمایتی، مراقبتی، تعلیمی و تربیتی مناسب صادر خواهد کرد».

اطفالی شناخته شدند که به سن پانزده سال تمام نرسیده‌اند، و در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شدند و به موجب ماده (۳۶)، اطفال بین پانزده تا هجده سال تمام در صورت ارتکاب جنایت به حبس در دارالتأدیب تا پنج سال و اگر مرتکب جنحه می‌شدند، مجازات آنها بیش از نصف حداقل یا بیش از نصف حداکثر مجازات جرم ارتکابی تعیین می‌شد و به موجب ماده (۳۹) همان قانون، اگر دادگاه نمی‌توانست سن واقعی متهم را تشخیص دهد، قدر متیقن سن مناط اعتبار می‌بود.

باتوجه به مواد فوق ملاحظه می‌شود، سن

طفولیت در قانون

۱۳۰۴، هجده سال

تمام شمسی قرار داده

شده بود. در قانون

مجازات عمومی سال

۱۳۵۲، به موجب ماده

(۳۳)، سن طفولیت

هجده سال تمام قید

گردید و از نظر نحوه

رسیدگی و مجازات‌ها بین اطفال شش تا دوازده ساله، دوازده تا پانزده ساله و پانزده تا هجده ساله تفاوت قایل شدند و مقررات خاصی وضع شده بود.

قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و ماده (۴۹) قانون مجازات عمومی سال ۱۳۷۰، طفل را کسی می‌داند که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد؛ در واقع می‌توان گفت، از معیار سنی عدول و به معیار نوعی تمسک شده است.

در این مورد بناچار می‌بایست نگاهی به قانون مدنی بیفکنیم.

ماده (۱۲۰۷) قانون مدنی مصوب

۱۳۰۷، محجورین را به سه دسته: صغار،

در حقوق فرانسه به موجب قانون جزای ۱۸۱۰ م، سن بلوغ شانزده سال تمام تعیین شده بود و برای آنان مسئولیتی از نظر کیفری قایل نبودند و با مجرمین بیشتر از شانزده سال تمام همانند بزرگسالان رفتار می‌شد.

باتوجه به این ماده، مفهوم جرم و ضمانت اجرای جزایی - مجازات - در مورد اطفال از بین رفت و اصل بر غیرمسئول شناختن اطفال قرار گرفت، به نحوی که تحولی عمیق نسبت به رژیم سابق ایجاد شد.^(۱)

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، اطفال را به دو دسته ممیز و غیر ممیز تقسیم کرده و در ماده (۳۴) مقرر می‌داشت: «اطفال غیرممیز را نمی‌توان جزائاً محکوم نمود». در صورتی که اطفال غیرممیز مرتکب جرم می‌شدند، به اولیای خود با الزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها سپرده می‌شدند.

اطفال ممیز غیربالغ به موجب ماده (۳۵)،

اشخاص غیر رشید و مجانین تقسیم کرده است.

در ماده (۱۲۰۸)، غیر رشید را تعریف و او را کسی دانسته که تصرفات او در اموال و حقوق مالیش عقلایی نباشد. در ماده (۱۲۰۹) مقرر داشته، هر کس دارای هجده سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است، مع ذلك در صورتی که بعد از پانزده سال تمام، رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیومیت خارج می‌شود، و در ماده (۱۲۱۰) مقرر داشته: «هیچ کس را نمی‌توان بعد از هجده سال تمام به عنوان عدم رشد محجور نمود مگر این که جنون یا عدم رشد او ثابت شده باشد.»

باتوجه به مواد فوق ملاحظه می‌شود که قانونگذار سال ۱۳۰۷، اصولاً متعرض سن بلوغ نگردیده بلکه در میان مصداق دسته اول محجورین یعنی صغار، رسیدن به سن هجده سال تمام را اماره رشد دانسته و اشخاص زیر هجده سال تمام را غیر رشید اعلام کرده مگر این که رشد آنها از سن پانزده سالگی به بعد ثابت شود.

در سال ۱۳۷۰، ماده (۱۲۰۷) به صورت زیر اصلاح و دو تبصره به آن اضافه شد. به موجب ماده اصلاحی: «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر این که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.»

به موجب تبصره ۱، سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

به موجب تبصره ۲، اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی که رشد او ثابت شده باشد می‌توان به او داد. باتوجه به ماده اصلاحی، صراحتاً سن بلوغ در پسران پانزده سال تمام قمری و در دختران نه سال تمام قمری شناخته شد. این مقرر بر گرفته از حقوق اسلامی است که در آن، بلوغ و رشد در مشخص کردن وضع شخصی از نظر مدنی موثر هستند. خداوند در آیه ششم از سوره نساء فرموده است: ترجمه «کودکان یتیم را تا زمانی که به حد نکاح برسند بیازمایید، پس هرگاه از رشد آنها آگاهی یافتید اموال آنها را به ایشان بازگردانید.»

در روایات وارده از معصومین (ع) نیز مسئولیت از اطفال برداشته شده است. علی (ع) فرموده‌اند: «رفع العلم عن ثلاثة، عن الصبی حتی یحتلم، عن المجنون حتی یفقی و عن النائم حتی یستغیظ.»

یعنی مسئولیت از سه دسته رفع شده است، از کودک تا احتلام یابد، از مجنون تا بهبودی یابد و از خواب تا بیدار شود. و نیز از ایشان منقول است که: «عمد الصبیان خطأ تحمله العاقله» یعنی: عمد کودکان همانند خطای (محض) است و پرداخت (دیه) بر عاقله است.

باتوجه به نصوص فوق، مسلم است که طفل دارای مسئولیت کیفری نیست، اما این که سن طفولیت چه زمانی است و در چه دوره‌ای به شخص

ذلتی چون زبونی طمع وجود ندارد.
 زهدی چون کم کردن آرزو نیست.
 شرفی چون بلند همتی نیست.
 عاقبتی مثل مساعت توفیق نیست.
 فضیلتی همانند جهاد نیست.
 جهادی مانند جهاد با هوای نفس نیست.
 مصیبتی چون سبک شمردن گناه و دلخوش کردن به وضع موجود نیست.
 معرفتی چون خودشناسی نیست.
 نعمتی مثل «عاقبت» (آسودگی) نیست.
 نوری چون یقین نیست، یقینی چون بی‌اعتنایی به دنیا نمی‌باشد.
 هیچ امیدی که کمک کننده (محرک در عمل) باشد نیست.
 هیچ بی‌عقلی چون کمبود یقین نیست.
 هیچ تجاوز چون ظلم نیست.
 هیچ ترس مثل غم (جانکاه) نیست.
 هیچ ترسی بسان ترسی که مانع از گناه باشد نیست.
 هیچ توانگری مانند بی‌نیازی نفس نیست.
 هیچ حرص مانند رقابت بر سر مقام نیست.
 هیچ ستم چون هواپرستی نیست.
 هیچ طاعت چون انجام واجبات نیست.
 هیچ عدالت مانند انصاف نیست.
 هیچ فقری همانند نیازمندی قلب (و حرص و طمع) نیست.
 هیچ قدرت چون توانایی بر بازگرداندن خشم نیست.
 هیچ قدرتی چون غلبه بر هوس نیست.
 هیچ مصیبت چون بی‌خردی نیست.
 هیچ مصیبت چون عشق به بقا نیست.
 از کوتاهی کردن به هنگام فرصت بهره‌ییز که این میدان برای اهلس زیاتبار است.

طفل می‌گویند تا مشمول عدم مسئولیت شود، بین اندیشمندان اسلامی اختلاف است. بین فقهای اهل سنت، ابوحنیفه سن بلوغ را هجده سال تمام و به قولی در مرد نوزده، در زن هفده سال و مالکیه، هجده سال تمام می‌دانند. مشهور فقهای شیعه سن بلوغ را در دختر نه سال و در پسر پانزده سال تمام قمری دانسته‌اند که مبنای اصلاح ماده (۱۲۰۷) قانون مدنی و ماده (۴۹) قانون مجازات اسلامی است.

بعضی از دانشمندان فقه اسلامی، سن مذکور را تنها اماره بلوغ جنسی اعلام داشته‌اند. (۲)

فلسفه این‌که سن بلوغ در قانون مدنی مشخص شده است، این است که قضات در زمان رسیدگی به امور مربوط به اطفال از یک معیار پیروی کرده و استفاده آنان از معیارهای مختلف باعث تشتت آنرا نگردد.

در مورد ارتباط بین بلوغ و رشد، رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۶۴/۱۰/۳، با اشاره به این‌که قانون مدنی رسیدن صفار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده است، این امر را ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود دانسته و در امور مالی اثبات رشد را لازم اعلام کرده است و قبل از اثبات رشد تصرفات صغیر نسبت به اموالی که از طریق انتقال عهده‌ی یا قهری قبل از بلوغ مالک شده است را صحیح ندانسته و تعیین قیم، برای طفل فاقد ولی خاص را ضروری شمرده است.

ملاحظه می‌شود که بین رشد و بلوغ ارتباط برقرار شده است، اما معیار تعیین سن بلوغ نه سال تمام قمری برای دختر و پانزده سال برای پسر مشکل ساز است. چگونه می‌توان قبول کرد که دخالت صغیر در امور مالی خود که اهمیتی کمتر از امور مربوط به مسئولیت کیفری دارد ممنوع است، ولی از نظر کیفری

مسئول می‌باشد؟

فرض کنیم صغیر به لحاظ جرمی که بر او صورت گرفته، اگر بخواهد دادخواست ضرر و زیان بدهد اهلیت ندارد و باید حسب مورد ولی خاص یا قیم دادخواست بدهد، ولی همین صغیر در صورت ارتکاب جرم، همانند بزرگسال محاکمه و مجازات خواهد شد. چگونه دختری نه ساله را به اتهام سرقت از محل مسکونی می‌توان از شش ماه تا سه سال حبس و هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم

مشهور فقهای شیعه سن

بلوغ را در دختر نه سال و در

پسر پانزده سال تمام قمری

دانسته‌اند که مبنای اصلاح

ماده (۱۲۰۷) قانون مدنی

و ماده (۴۹) قانون مجازات

اسلامی است

کرد، اما همین دختر اگر بخواهد خانه‌اش را بفروشد باید حکم رشد بگیرد. آیا زمان آن نرسیده است که علاوه بر معیار قانونی بلوغ، برای مسئولیت کیفری طفل نیز معیار مشخصی با بهره‌گیری از موازین فقهی و نظر کارشناسان امر در نظر بگیریم. به دلیل این اشکالات بود که قانونگذار سابق، در قانون مدنی از کنار مباحث مربوط به بلوغ گذشته و اماره رشد را هجده سال تمام دانسته بود.

مبحث دوم: واکنش در مقابل بزهکاری اطفال

همان طور که قبلاً اشاره شد، از سال ۱۸۱۰ م، در حقوق فرانسه که سال تصویب

کد ناپلئون است تا امروز، در ارتباط با جرایم اطفال تحولات زیادی صورت پذیرفته است، به طوری که امروزه طفل مرتکب جرم اصولاً بزهکار محسوب نشده و به عمل او جرم اطلاق نمی‌شود و دادگاه مکلف است تنها درباره‌ی او اقدامات تأمینی و تربیتی در نظر گیرد. اطفال در حقوق کشور مزبور به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: اطفال بزهکار تا سیزده سال که بر رفتار آنها عدم مسئولیت مطلق حاکم است؛ چنین طفلی هیچ‌گاه به مجازات محکوم نمی‌شود و تنها اقدامات تأمینی و تربیتی برای او در نظر گرفته می‌شود.

دسته دوم: اطفال بزهکار از سیزده تا شانزده سال که در مورد آنها اماره عدم مسئولیت حاکم بوده و اقدامات تأمینی و تربیتی درباره‌ی آنها اعمال می‌گردد، البته ممکن است در مورد آنها مجازات مناسب در نظر گرفته شود. بنابراین، اولاً؛ باتوجه به رویه قضایی، نوع جرم ارتکابی مورد توجه نیست، بلکه شخصیت طفل در تعیین مجازات مؤثر است و به همین لحاظ، مجازات آنها تشدید نمی‌گردد. ثانیاً؛ تعیین مجازات لامحاله با کیفیات مخففه همراه است. مجازات حبس ابد به مجازات بیست سال حبس جنایی و جزای نقدی به نصف تقلیل داده می‌شود بدون این‌که از پنجاه هزار فرانک فراتر رود. در سایر جنایات، حبس جنایی به حبس جنحه‌ای تبدیل و در مورد جرایم جنحه‌ای، مجازات به نصف تقلیل داده می‌شود و در مورد جرایم خلافی هیچ‌گاه طفل به مجازات حبس محکوم نمی‌گردد.

دسته سوم: اطفال شانزده تا هجده سال هستند که در مورد اینان اماره مسئولیت حاکم بوده و حسب مورد ممکن است سه نوع تصمیم اتخاذ شود:

۱- اقدامات تأمینی و تربیتی در نظر گرفته می شود، ۲- محکومیت‌های کیفی با استفاده از کیفیات مخففه به نصف تقلیل پیدا می کند، ۳- ممکن است مجازات آنها همانند اشخاص عادی باشد. (۳)
رسیدگی به جرایم اطفال در حقوق ایران چهار مرحله را طی کرده است. مرحله اول: حکومت قانون مجازات سال ۱۳۰۴، به موجب مواد (۳۴ تا ۳۹)، این قانون؛ اولاً؛ اطفال غیرمميز که کمتر از دوازده سال دارند جزاًئاً مسئول نبوده و در صورت ارتکاب جرم با الزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق به اولیای خود تسلیم می شدند (ماده ۳۴ قانون).

ثانیاً؛ اطفال بین دوازده تا پانزده سال تمام در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می شدند، به طوری که حکم شلاق در یک روز زیاد از ده و در دو روز متوالی زیاد از پانزده ضربه شلاق اجرا نمی شد.

ثالثاً؛ اطفال بیش از پانزده تا هجده سال تمام در صورت ارتکاب جنایت به حبس در دارالتأدیب تا پنج سال و در صورت ارتکاب جنحه به مجازات از کمتر از نصف حداقل تا سقف حد اعلاى مجازات مرتکب بالغ محکوم می شدند.

رابعاً؛ دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام آنها اعم از جنایت یا جنحه، دادگاه جنحه بود مگر این که شریک یا معاون آنها فرد بالغ می بود که در این صورت، به جرایم اطفال نیز در صورت ارتکاب جنایت در دادگاه جنایی رسیدگی به عمل می آمد.

خامساً؛ احکام تکرار جرم در مورد آنها رعایت نمی شد.

مرحله دوم: مرحله حکومت قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهدکار مصوب ۱۳۳۸.

این قانون به سال ۱۳۳۸ شمسی در چهار فصل و سی و سه ماده تصویب شد که به موجب ماده (۱۷) آن، اطفال به دو دسته تقسیم می شدند.

الف: اطفال شش ساله تا دوازده سال تمام که در صورت ارتکاب جرم تصمیم به سپردن آنها به اولیا یا سرپرست با اخذ تعهد به تأدیب و مواظبت در حسن اخلاق گرفته می شد و چنانچه ولی یا سرپرست نداشتند یا الزام آن دو ممکن نبود، طفل از یک تا شش ماه به کانون اصلاح و تربیت اعزام می گردید و طبق ماده (۴) قانون اطفال، تا شش سال تمام فاقد مسئولیت جزایی بودند.

ب: اطفال دوازده تا هجده سال تمام که درباره ایشان تصمیمات زیر اتخاذ می گردید:

۱- تسلیم به اولیا یا سرپرست،

پندهای امام صادق (ع) به عبدالله بن جنبد

عبدالله بن جنبد از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) بود. علاوه بر تجلیل‌های فراوان که در کتب رجال از او شده، متن این حدیث که عالی‌ترین و زبده‌ترین وظایف و مسئولیت‌های شیعه را بیان می کند مقام ارجمند او را می‌رساند.

ای عبدالله! شیطان دام‌های خود را در این سرای فریب گسترده و جز دوستان ما شکاری نخواهد که آخرت چنان در چشم آنان بزرگ است که هیچ چیز را با آن مبادله نکنند

...پسر جنبد! هر مسلمانی که با ما آشنا است، سزد که هر شب و روز به اعمالش رسیدگی کند و خود حسابگر خود باشد؛ اگر کار نیکی دید زیادش کند و اگر به کار بدی برخورد استغفار کند تا در قیامت دچار ذلت نشود.

خوشابه حال بنده‌ای که بر نعمت‌ها و زرق و برق دنیای خطاکاران حسرت نخورد. خوشا به حال آن بنده که آخرت جوید و برای آن بکوشد.

خوشابه حال آن که آرمان‌های دروغین سرگرمش نسازد.

خدا آن قوم را رحمت کند که چراغ راه خلق و روشنگر افکار مردم بودند. با عمل و به کار بردن منت‌های قدرت، مردم را به سوی ما (و مبادی تشیع) دعوت می کردند. و بسان آنها نبودند که اسرار ما را فاش می کنند.

پسر جنبد! مؤمنان کسانی هستند که از خدا می ترسند و از زوال نعمت هدایت بی‌مناکند. چون خدا و نعمت‌هایش را یاد کنند، بلرزند و بهراسند و چون آیات خدا را بر آنها خوانند، از مشاهده نفوذ قدرت وی ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خویش توکل کنند.

۲ - سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه،

۳ - اعزام به قانون درمورد اطفالی که مرتکب جنایت شده و از پانزده تا هجده سال تمام داشتند، از شش ماه تا پنج سال،

چنانچه مجازات جرم ارتكابی اعدام یا حبس ابد می‌بود، مدت مجازات نمی‌توانست کمتر از دو سال باشد،

۴ - برای سایرین اعزام به قانون از سه ماه تا یک سال.

باتوجه به مواد قانون مزبور دو نکته قابل توجه است، نکته اول: این که قانونگذار از «مجازات» سخنی نگفته بلکه در قانون «تصمیمات» ملاحظه می‌شود.

نکته دیگر این که برخلاف مرتکبین بالغ

به موجب ماده (۲۱) و تبصره آن، دادگاه می‌توانست نسبت به تصمیم قطعی شده تجدیدنظر کرده و باتوجه به گزارشهایی که قانون از وضع طفل ارسال می‌داشت تصمیم به حبس را تا یک ربع تخفیف داده یا آن را تبدیل به تسلیم به سرپرست قانونی نماید، با این شرط که طفل بیش از دوازده سال، ثلث مدت مذکور در حکم را گذرانده باشد.

طبق ماده (۳) قانون مرقوم، در مورد جنایات، دادگاه از قاضی دادگاه اطفال - که توسط وزیر دادگستری از بین قضات صالح انتخاب می‌شد - دونفر مشاور از میان کارمندان قضایی بازنشسته یا فرهنگی یا اداری یا معتمدین محل تشکیل می‌شد که رأی اشخاص اخیر مشورتی بود.

از نظر صلاحیت، هر یک از دادگاه‌های محل وقوع جرم، محل کشف جرم، محلی که طفل در آن یافت شده، محل اقامت طفل یا ابوی یا سرپرست او، محلی که طفل تحت حفاظت قرار گرفته است، صلاحیت رسیدگی داشتند.

شاید بتوان گفت قانون فوق باتوجه به مواد ذکر شده، چه از جهت تعیین نوع و چگونگی تصمیمات و چه از نظر آیین دادرسی، در زمان

بود از دسترس ترین قوانین کشور بود.

باتوجه به عدم شمول قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال نسبت به جرایم اطفال در مناطقی که قانون اصلاح و تربیت تشکیل نشده بود، بناچار درمورد اطفال بزهکار در این گونه مناطق، مقررات قانون مجازات عمومی رعایت می‌گردید که مشکلاتی را به وجود می‌آورد. قانونگذار در سال ۱۳۵۱ با تصویب مواد (۳۳ تا ۳۵)، مقررات جدیدی وضع کرد.

به موجب ماده (۳۳)، در نقاطی که قانون اصلاح و تربیت تشکیل نشده است، دادگاه

اطفال بزهکار به جرایم اطفال رسیدگی خواهد کرد. تفاوت و تغییرات به عمل آمده نسبت به قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال موارد زیر بود:

۱ - چنانچه طفل کمتر از دوازده سال، فاقد

با تغییر سیستم قضایی،

قانون اصلاح موادی از قانون

آیین دادرسی کیفری مصوب

۱۳۶۱، مجازاتها را به چهار

دسته مدهود، قصاص، دیات و

تعزیرات تقسیم کرد و

رسیدگی به این جرایم را به

دادگاه‌های کیفری یک و دو

ممول نمود. در این قانون

هیچگونه اشاره‌ای به جرایم

اطفال و طرز رسیدگی به آنها

نشده بود

ولی یا سرپرست قانونی بود به تصمیم دادگاه، دادستان او را به یکی از مؤسسات یا بنگاه‌های عمومی یا خصوصی که معد و مناسب برای نگاهداری و تربیت طفل بود از یک ماه تا شش ماه می‌سپرد.

۲ - درمورد اطفال بین پانزده تا هجده سال در صورت ارتكاب جرم جنایی، مجازات از دو سال تا هشت سال تشدید شده که درمورد جرایمی که مجازات آنها اعدام یا حبس ابد بود نمی‌توانست کمتر از دو سال باشد.

۳ - در صورتی که سن طفل مشخص نبود دادگاه با اخذ نظر کارشناس، قدر متیقن سن را تعیین می‌کرد. تشکیل دادگاه، بدون حضور مشاوران، برای رسیدگی به جرم اطفال در دادگاه جنحه چنان اهمیت داشت که رأی وحدت رویه شماره ۱۷ مورخ ۵۳/۳/۱۲، تشکیل دادگاه جنحه به قائم مقامی دادگاه اطفال بدون شرکت مشاوران را برخلاف منظور و مصراحت قانون تشکیل دادگاه اطفال اعلام کرد (۲).

مرحله سوم: با تغییر سیستم قضایی، قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱، مجازاتها را به چهار دسته حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم کرد و رسیدگی به این جرایم را به دادگاه‌های کیفری یک و دو محول نمود. در این قانون هیچ‌گونه اشاره‌ای به جرایم اطفال و طرز رسیدگی به آنها نشده بود.

در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، به موجب ماده (۲۶)، اطفال میرا از مسئولیت کیفری شناخته شدند. تبصره یک ماده مرقوم، طفل را کسی می‌دانست که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

و در تبصره ۲ همان ماده، در مورد اتلاف مال، طفل را ضامن دانسته که ادای مال به عهده ولی طفل قرار داده شد و درمورد قتل و

ضرب و جرح، عاقله ضامن شناخته شد.

به موجب تبصره ۳، در جرایم مهم هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه باید به کیفیتی باشد که دیه به آن تعلق نگیرد. اما در این قانون به نحوه رسیدگی به جرایم اطفال و این که کدام دادگاه صالح به رسیدگی است و آیا هنوز قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال و یا دادگاه اطفال موضوع مواد (۳۳) و بعد قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ به قوت خود باقی است یا خیر، توجهی مبذول نگردید.

باتوجه به مشکلات ایجاد شده در نتیجه سکوت قانون، رأی وحدت رویه شماره ۶ - ۶۴/۲/۲۳ صادر گردیده که به موجب این رأی:

«نظر به این که به موجب ماده (۱۹۴) قانون اصلاحی موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ۱۳۶۱ دادگاه‌های کیفری به دادگاه‌های کیفری یک و دو تقسیم شده‌اند و طبق ماده (۱۹۳) قانون مزبور رسیدگی به جرایم اشخاص به ترتیب مقرر در قانون یاد شده و در صلاحیت دادگاه‌های مذکور است و مستفاد از مواد (۱۹۸ و ۲۱۷) قانون مزبور، ملاک صلاحیت هر یک از دادگاه‌های مرقوم، کیفر قانونی پیش‌بینی شده برای جرم ارتكابی قطع نظر از خصوصیت و وضعیت متهمین می‌باشد و ماده (۲۶) قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ مبنی بر مبرآبودن اطفال از مسئولیت کیفری در صورت ارتكاب جرم به معنای صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری دو در رسیدگی به کلیه اتهامات انتسابی به اشخاصی که طفل معرفی می‌شوند، نیست. فلذا در مواردی که جرایم ارتكابی اطفال از جمله جرایم موضوع ماده (۱۹۸) قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری

قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و ماده (۴۹) قانون مجازات عمومی سال ۱۳۷۰. طفل را کسی می‌داند که به مد بلوغ شرعی نرسیده باشد؛ در واقع می‌توان گفت، از معیار سنی عدول و به معیار نوعی تمسک شده است

و تبصره یک آن باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و در غیر این صورت دادگاه کیفری دو صالح به رسیدگی خواهد بود».

باتوجه به این رأی، بر تمامی زحمات حقوقدانان برای تشکیل دادگاه خاص اطفال بزهکار و یا حداقل رسیدگی به این گونه جرایم در مرجع پایین‌تر، دادگاه جنحه یا دادگاه کیفری دو، خط بطلان کشیده شد. نتیجه نگرش صرف به مواد قانونی و عدم توجه به مقتضیات جامعه و تحولات حقوقی ایجاد شده در مورد این گونه جرایم، این شد که به جرایم اطفال مانند بزرگسالان در دادگاه‌های کیفری یک و دو رسیدگی به عمل آید و با اطفال از نظر نحوه دادرسی همانند بزرگسالان برخورد شود.

متأسفانه قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو مصوب ۱۳۶۸ نیز در مورد اطفال بزهکار و چگونگی رسیدگی به اتهام ایشان سکوت اختیار کرد. به هر حال، عدم توجه قانونگذار به این امر مانع از این نگردید که دستگاه قضایی که رودرروی مشکل قرار

داشت، چاره‌اندیشی نکند، به گونه‌ای که در شهرهای بزرگ، پرونده‌های مربوط به جرایم اطفال، به تشخیص رئیس کل دادگستری استان به دادگاه خاصی ارجاع می‌شد که معمولاً قاضی شعبه شرایط و ضوابط مندرج در قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال را دارا بود. در حوزه قضایی تهران، پرونده‌های مربوط به اطفال بزهکار به شعبه‌ای از دادگاه‌های کیفری یک ارجاع می‌شد که هر چند مخالف رأی وحدت رویه سابق الذکر بود، اما از جهت نگرش دستگاه قضایی به اهمیت دادگاه اطفال، قابل توجه و اطمینان نظر بود.

در سال ۱۳۷۰، قانون مجازات اسلامی به موجب مواد (۴۹ و ۵۰)، به مسئولیت اطفال بزهکار پرداخته است. در مواد مرقوم، مواد قانون راجع به مجازات اسلامی در این خصوص تکراری است و تنها تغییری که به عمل آمده تبصره ۲ ماده (۴۹) است که به موجب آن: «هرگاه برای تنبیه اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد»، در قانون سابق، تنبیه باید به صورتی انجام می‌شد که به آن دیه تعلق نگیرد و همان‌طور که پیداست در قانون جدید به اختیار دادگاه افزوده شده و با عبارتی مبهم و ناراسا تعیین تکلیف کرده‌اند.

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

1. I_lareneg.lanep.tiorD_elechciM.tassaR

.۹۴۴.P1

۲ - مرعشی، سید حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق

کیفری اسلام، تهران نشر میزان، زمستان ۷۲، ص ۲۲.

3 - P_dibl

۴ - ۰۸۴ - ۴ - فقیه نصیری، فیروز، پنجاه سال آرای

وحدت رویه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۹، ص ۶۵.